بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه دوازدهم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۱۶/ مهر /۱۴۰۳

بخش اول

- اتمام سیاق ۳۲- ۴۶

- شرح سیاق ۴۷ - ۵۹ تا ابتدای آیه ۴۸

بخش دوم

- شناخت سید علی شوشتری (پایه گذار عرفان نجف)

- نسب ایشان از نوادگان سید نعمت الله جزایری (از اعاظم محدثین)

- تربیت شاگردانی چون ملا حسینقلی همدانی و سید احمد کربلایی

- بیان مقام و منزلت شیخ مرتضی انصاری

- مقام و منزلت مساجد کوفه و سهله

- اهتمام عارفان بزرگ این مکتب به اعتکاف در این مساجد عظیم الشأن

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

" اللَّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الحُجَةِ بنِ الحَسَن صَلَواتُکَ علَیهِ و عَلی آبائِهِ فِی هَذِهِ السّاعَةِ وَ فِی کُلِّ سَاعَةٍ وَلِیّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِیلًا وَ عَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتعَهُ فِیهَا طَوِیلا برحمتک یا ارحم الراحمین"

بخش اول

اتمام سیاق ۳۲- ۴۶

جلسه دوازدهم المیزان سوره مبارکه کهف هستیم آخرهای سیاق هستیم. سیاق ۳۲ تا ۴۶. تا سر آیه **"هُنَالِکَ الْوَلَایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ"** خونده بودیم. امروز این آیه را و آیه بعد را تموم کنیم که سیاق تموم بشه.

آیه ۴۴" هُنَالِکَ الْوَلَایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوَابًا وَخَیْرٌ عُقْبًا ﴿۴۴﴾ "

این **" هُنَالِکَ"** هم میتونه اسم زمان باشه هم میتونه اسم مکان باشه یعنی آنجا، در آن مکان با این شرایط یا بگیم در آن زمان این اتفاق افتاد **"هُنَالِکَ الْوَلَایَةُ"**.

علامه می‌فرمایند که قرائت مشهور کلمه **"الْوَلَایَةُ"** را با فتحه واو خواندند بعضی ها با کسره خواندند. بعد ایشون میگن که از حیث معنا تفاوتی ندارد یعنی چه وِلایه باشه چه وَلایه. اما بعضی از علمای لغت میگن تفاوت داره، وَلایه به فتحه معنای نصرت هست، بعضی‌ها گفتند، اما علامه میگه نه همش یه معنی داره ولی اگر وَلایه باشه بعضی از علمای لغت میگن اگر **وَ** باشه میشه نصرت اگر وِلایه باشه کسره باشه میشه سلطنت و سرپرستی و قدرت و تدبیر. مالکیت توش هست. نصرت، بیشتر علمای اهل سنت توی معنای وَلَیَ به این شکل چالش و اختلاف دارند. میان معانی محبت و نصرت را جزو معنای اول می‌گیرند درحالی که وَلَیَ نزدیکترین رابطه بین دو شئ را میگن وَلَیَ، که حکایت از تدبیر و سرپرستی داره. ما میگیم که معنای اول تدبیر و سرپرستی هست معنای دوم نصرت و محبت هست، اونها برعکس می‌گیرند. حتی بعضی از علمای لغت خودمون میگن که اگر به فتحه باشه یعنی نصرت و محبت و اگر به کسره باشه یعنی ولایت و سرپرستی و مالکیت و حالت قدرت داره.

علامه میگن جفتش یکی ه. فرقی نمیکنه، بعد میگه که سخن وی ثابت نشده یعنی اون کسایی که اومدند جدا کردند میگه ثابت نشده.

بعد گفتند که کلمه **"الْحَقِّ"** را باید به کسره خواند یعنی چجوری بخونیم؟ **"هُنَالِکَ الْوَلَایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ"** چرا کسره داره؟ صفت الله هست و الله کسره داره، به خاطر چی؟ به خاطر لامی که حرف جر هست. **"لِلَّهِ"** که کسره گرفت، صفت هم می‌گیره. صفت هم باید مثل خودش مکسور باشه. وقتی می‌خواهیم که حق را صفت بخونیم برای خدا، توی ترجمه میگیم خدای حق یعنی یکی از اون جاهایی هست که حق را صفت برای خود خدا آورده نه برای آثار و اعمال. حق را برای خود خدا آورده.

کلمه **"ثَوَابًا" "خَيْرٌ ثَوَابًا"** ثواب مطلق اثر و نتیجه، چه بد چه خوب. چه اثر بد، چه اثر خوب. به شکل مطلق. اما در اصطلاح به معنای اثر خوب. ما وقتی میگیم کلمه ثواب شما مفهوم خوبی ازش می‌گیرید.(دقیقه ۵)

اینم بگم صواب با صاد یه معنی داره با «ث» یه معنی داره، چه فرقی با هم دارند؟ با صاد یعنی به محل دقیق خودش اصابت کرده، صبب. با «ث»، یعنی که یه نتیجه‌ای ازش گرفتیم، این مطلق هست. هم خوب هم بد. با «ث» مطلق هست.

میگه که مطلق اثر و نتیجه، چه نیک و چه بد، چه کیفر و چه پاداش. ولیکن استعمالش در اجر نیک غلبه دارد. توی ذهن ما تا میگیم ثواب، فوری همه به نیکش فکر می‌کنند.

کلمه عُقب در **"وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿۴۴﴾"** به معنای چیه؟ سرانجام، عاقبت. هم عُقب داریم یعنی قاف ساکن، هم عُقُب داریم دوتا ضمه، یعنی هم عین ضمه داره هم قاف. عُقُب هم داریم جفتشون به معنای.

سوال: جمع نیست؟ پاسخ: نه؛ مصدر می‌تونه باشه. عُقُب، فُعُل همیشه جمع نیست، به معنای سرانجام و عاقبت. عَقَب، عَقِب همه از یه ریشه هستند.

نقش **"ثَوَابًا"** و **"عُقْبًا"** چیه؟ تمیز هست. چرا؟ خیر معنای افعل تفضیلی میده با اینکه قیافه‌شون اینجوری نیست اما معنای، بهتر، ما ازش می‌گیریم میگیم از لحاظ ثواب بهتر هست، از لحاظ عاقبت هم بهتر هست. وقتی ما توی معنی میگیم، بهتر، یعنی داریم قیاس انجام میدیم یه تفضیلی قائل هستیم، این تفضیل کلمه منصوب بعدش میشه تمیز. چون توی ترجمه میگیم از لحاظ، از نظر، بهش میگن تمیز. تمیز اکثرا جامد هست، کلمات مصدر هستند اکثرا.

بعد می‌فرماید که مفسرین گفتند که اشاره به **" هُنَالِکَ"** اشاره به معنایی هست که از **"وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ"** در جمله قبل استفاده می‌شده. در اینجا که بلاها از هر سو احاطه می‌کنه یا در این هنگام. گفتیم هم مکان می‌گیره هم زمان می‌گیره. در این لحظه و در این مکان که بلاها از هر سو احاطه می‌کنه وِلایت و وَلایت تنها از آن خداست. گفتند وَلایت به معنای نصرت است این نظر مفسرین. در اینجا یا در این هنگام وقتی که اسباب از کار می‌افتد تنها یاورِ انسان خداست؛ این یه معنی.

علامه میگن این معنا هر چند که در جای خودش صحیح و حق هست ولیکن خیلی کامل نیست، یه چیز دیگر هم می‌خواهیم یعنی فقط نصرت نگیریم. میگه سیاق آیات داره به ما میگه زمام تمامی امور به دست خداست خالق هست مدبر هست و غیر از خدا هر چی که هست همش سراب هست. اگر این سراب را خدا در نظر ما زینت داده، همان اول سوره که گفتیم بحث زینت‌ها هست به خاطر آزمایش هست یعنی یه سرابی هست برای ما خدا درست کرده توی این دنیا، جهت آزمایش، ما اگر توی این سراب غرق بشیم این وَلایت خدا را نمی‌بینیم یه دفعه‌ای غافلگیر میشیم، اونجا میگه **"هُنَالِکَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ"**

سوال: خدا خوش ثوابتر هست یعنی چی؟ پاسخ: هر عاقبتی که شما در نظر بگیرید اون عاقبتی که خدا براتون در نظر گرفته بهتر هست.

و میگه که اگر آن معنا که مفسرین گفته بودند مورد نظر بود یعنی کدوم معنا؟ نصرت. (من می‌خوام تکه به تکه با منظور علامه بریم جلو.) باید به جای توصیف خدا به حق، در **" لِلَّهِ الْحَقِّ"** خدا را به قدرت و قوت، چون حرف نصرت آورد، اونجا گفته نصرت پس ما باید کلمه‌ای برای صفت بیاریم که به نصرت بخورد مثل مثلا عزت، قهار.

(دقیقه ۱۰)یه چیزی که غلبه توش باشه یه چیزی که مثلا همیشه پیروز باشه کلمه‌ی صفت را ما باید با اون ویژگی وَلایت درست بیاریم، علامه میگه نمی‌خونه. ولی اگر وَلایت را به معنای مالکیت کل و تدبیر و سرپرستی بگیرند این حق درست هست یعنی صفت درستی هست. متوجه شدید؟ این نظر علامه هست.

بعد میگه حق مطلب و خداوند داناتر است، این هست که وَلایت به معنای نصرت نیست بلکه به معنای مالکیتِ تدبیر است، معنا عمومی هست یعنی نصرت را هم میتونه در بر بگیره وقتی من بیام دایره را بزرگتر کنم می‌تونه نصرت را هم در نظر بگیره.

آیه را یه بار دیگه معنی می‌کنه. در هنگام احاطه هلاکت، وقتی میگه هنگام یعنی **" هُنَالِکَ"** زمان هست، یا در مکانش و از کار افتادن اسباب نجات از سببیت و تاثیر و روشن گشتن عجز و زبانی انسانی که خود را مستقل از خدا می‌پنداشت کاملا روشن می‌شود که وَلایت همه‌ی انسانها و هر موجود دیگری و مِلک تدبیر اونها و مُلک، (جفتش را می‌تونیم بخونیم.) تنها از آن خداست.(تا آخرش که نیاز نمی‌بینم همه را بگم.)

سوال: معنای اینکه خداوند **"خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا"** هست چیه؟ پاسخ: ما نمی‌تونیم خدا را قیاس کنیم، از هر قیاسی منزه هست. اینکه بگیم خدا بهتر هست یعنی اینکه ما بیاییم تعدادی عناصری را کنار هم بچینیم بعد با خدا مقایسه کنیم، این غلط هست. ما نمی‌توانیم نسبت به اسباب ظاهری قیاس کنیم. خدای تعالی از همه سبب‌هایی که تاثیر دارند خوش ثوابتر هست، می‌خواهیم این رو معنی کنیم، ثواب خدا از همه بهتر هست چیه؟ میگه خدا نسبت به کسی که برای او کار می‌کند ثواب حق می‌دهد و به اسباب دیگر، اسباب باطل و زائل می‌دهد. وقتی میگه خوش ثوابتر هست یعنی اونی که حق هست ثوابش سر جاش هست و اونی که باطل هست ثوابش سرجاش هست. عاقبت بهتری به انسان می‌دهد چون خودش حق هست، ثابت هست، فنا نمی‌پذیرد، جلال و اکرامش دست‌خوش تغییر نمی‌شود ولی اسباب ظاهری همه‌ی امور فانی هستند متغیرند خدا رنگ و لعابی بهش داده و برای ما زینت شده، دلم ما را می‌برند این رنگ و لعاب ها و قلب آدمی را مسخر خود می‌کنند ولی وقتی مدت عمر ما سر بیاد می‌فهمیم که گول خوردیم. عبارت المیزان هست.

و جزء یک خار و خاشاکی نبودند. **" صَعِيداً زَلَقًا "** در اول سوره یادتون هست؟ گفتیم زینت‌ها گول زنک هست، ما یه مدت موقتی اینجا هستیم قرار نبود فریب بخوریم، قرار نبود توی این سراب گیر بیفتیم ولی افتادیم.

میگه وقتی انسان چاره‌ای جزء این نداشت که دل به مقامی ببنده؛ بالاخره ما باید به یکی دل ببندیم، چه این دنیا چه اون طرف، بالاخره باید دل ببندیم چون اصلا ذات انسان اینجوری هست این دلبستگی و وابستگی اصلا توی وجودمون هست حالا که قرار هست دل ببندیم خدا میگه بیا به من دل ببند. من که از همه بهتر ثواب میدم من که عاقبت خوبی برات، یعنی خدا داره ما را به سمت خودش جذب می‌کند. پس پروردگار از هر چیز دیگری سزاوارتر برای این دلبستگی هست، برای این تعلق هست. چه بهتر که ما به خود خداوند تعلق داشته باشیم دل بستگی داشته باشیم.

و گفته که بعضی‌ها گفتند **" هُنَالِکَ"** قیامت هست، غلطه. پس ما چی فهمیدیم؟ **" هُنَالِکَ"**در هنگام احاطه بلا در دنیا یا مکان یا زمان. یا مکان احاطه بلا یا زمان. همینجوری هست احاطه بلا می‌تونه با مرگ باشه می‌تونه با بلایای طبیعی باشه. یه بلایی که سرمون اومد تازه یه لحظه‌ای متوجه شدیم که همه چیز دست خداست. (دقیقه ۱۵)

آیه ۴۵" وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا ﴿۴۵﴾"

دو تا مثَل زد برای بیان حقیقت دنیا. مثل قبلی اونجا بود **"وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلا"** مَثَل یک، دو تا دوست هستند **"وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا"** وقتی میگه این دومین مثل هست یکش اون هست. درست شد؟ آیه ۳۲. دو این هست **"وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"** میخواد مثل بزنه برای اینکه زینت دنیا زوال پذیر هست، زوال ناپذیر نیست، از بین میره، هر چی که هست از چشم ما میفته.

کلمه **"هَشِيمًا "** وزنش فعیل هست، معنا مفعول، مَهشوم. ما خیلی از وزن‌های فعیل را به معنای اسم مفعول می‌گیریم. یه مثال شما بزنید. وزن فعیل اما به معنای مفعول، قتیل یعنی کشته شده، ظاهرش فعیل هست اما معنای اسم مفعول می‌گیره. از اینها زیاد داریم. وعید،وعده داده شده. دقیقا درسته.

بعضی از وزن‌های فعیل هم معنای اسم فاعل می‌گیرند این رو زیاد داریم بگید؛ رضی، راضی شده. معنای اسم فاعل بگیریم از وزن فعیل. توی قرآن زیاد هست. نذیر، بشیر، علیم. اینها همه اسم فاعل هستند، قدیر. ان‌الله علی کل شیئ قدیر یعنی ان‌الله علی کل شیئ قادر. اسم فاعل ازش می‌گیریم.

یعنی چی هَشَمَ؟ شکسته شدن چیزهایی که سست هست، خشک میشه زود شکننده میشه ترد میشه شکننده میشه بهش میگن هشیم مثل گیاهی که خشک میشه.

کلمه **"تَذْرُوهُ"** هُ به چی برمی‌گرده؟ به **"نَبَاتُ"**. **"هُ"** به نبات برمی‌گرده. **"أَصْبَحَ"** فعل ناقص هست پس **"هَشِيمًا "** نقشش چی میشه؟ فعل ناقص که میگن مثل کانَ. **"هَشِيمًا "** میشه چی؟ خبرش. دقیقاً.

"فَأَصْبَحَ هَشِيمًا" اسمش کو؟ هو داخلش هست. یعنی فَأَصْبَحَ هو هَشِيمًا، هَشِيمًا یعنی خبرش. اصبح، اون اسمش میشه نباتی که داخلش هست.

"تَذْرُوهُ " از چه ریشه‌ای هست؟ ذرأ، مهموز هست بله. معتل نیست مهموز هست. به معنای جدا کردن، تفریق. جدا جدا کردن. بعضی‌ها هم گفتند: آوردن و بردن. اینجوری اینجوری کردن یعنی باد می‌بره و میاره.

(دقیقه ۲۰) میگه **"تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ"** پس **"الرِّيَاحُ"** میشه فاعل. **"تَذْرُوهُ"** میشه فعل، چرا تَ داره؟ چون **"الرِّيَاحُ"** جمع مکسر هست، جمع مکسر، فعل مونث می‌خواد. پس تَ در **"تَذْرُوهُ"** میشه فعل اون، **"الرِّيَاحُ"** میشه فاعل، **"هُ"** هم که شد مفعول.

چجوری معنی کنیم؟ بادها آن گیاه را پراکنده می‌کنند، این طرف اون طرف می‌کنند.

یه نکته دیگه، ببینید عبارت را؛ **"فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ"** یکی یکی پیدا کنید، **"بِهِ"** که جار و مجرور هست. **"اخْتَلَطَ"** فعل، فاعلش را باید پیدا کنیم. افتعلَ باب افتعال. خَلَطَ. درسته؟ **"فَاخْتَلَطَ" فَ** نتیجه، هیچی تفریع. اختلط فعل، فاعلش را پیدا کنید چیه فاعلش؟ **"فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ"**، **" نباتُ"** اُ داره، میشه فاعلش. **"هُ"** به چی برمی‌گرده؟ **"بِهِ"**، به **"مَاءٍ"**. **"الأَرْضِ"** در **"نَبَاتُ الأَرْضِ"** میشه مضاف الیه.

چجوری معنیش کنیم؟ چی با چی قاطی میشه؟ گیاه با آب قاطی میشه. نکته‌ش چیه؟ علامه اینجور میگن. میگن نگفته فَاخْتَلَطَ بِنَبَاتِ الارض، گفته **"فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ"** فرقشون چیه؟ نگفته آب با گیاه قاطی میشه، گفته گیاه با آب قاطی میشه این یعنی چی؟ چه نکته علمی پشتش هست؟ آب بستر هست. مثل شالیزار

هست آب کل زمین را فرا گرفته عمده ماده زمین آب هست، به خاطر همین میگه **"فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ"** آب هست که گیاه باهاش قاطی شده، اگر برعکس بود آب کم حساب میشد و گیاه زیاد حساب میشد، در حالیکه گفته **"فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ"** منشأ همه‌ی آبها، آسمان هست. اول آب از آسمان اومده و کف زمین را گرفته، پوسته را گرفته، داخل زمین هم فرو رفته، همه‌ی مواد حتی در موجودات هم آب هست یعنی عمده بدن ما هم آب هست، هفتاد درصد بدن ما می‌دونید که آب هست. هفتاد درصد کره زمین آب هست. اول آب هست بعد اینها توی بستر آب قرار می‌گیرند، برای همین میگه **"فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ"** گیاه توی آب هست، نه؛ آب توی گیاه. دقیقاً. این فرقش هست.

بعد میگه، به خاطر اینه که در تکوین گیاهان، آب از سایر عناصر بیشتر است. (مثال شالیزار می‌زنم. شالیزار دیدید توی آب می‌چینند؟ این بهترین مثال براش هست) اگر با آب آسمان، سایر آبها یعنی آب چشمه و نهر و اینها را ذکر نکرد به خاطر این هست که به هرحال مبدأ همه آبها چیه؟ آب آسمان هست. آب چشمه هم از آسمان هست، آب نهر هم از آسمان هست. فرق چشمه و نهر می‌دونید؟ نهر روی زمین جاری میشه چشمه از زیرِ زمین هست. همه اینها مبدأشون آب آسمان هست.

کلمه **"أَصْبَحَ"** فعل ناقصه هست. حالا معنیش کنید؛ میگه برای اینهایی که توی زینت دنیا فرو رفتند و وقتی توی زینت فرو میرن ناخودآگاه نتیجه بعدی اینه که از یاد خدا غافل میشن. میگه: و روی گردانان از یاد پروردگار خود. زندگی دنیا را به آبی مثل بزن که ما از آسمان نازلش کردیم و گیاهان زمین با این باران مختلط شدند سبز و خرم شدند طراوت و بهجت پیدا کردند بعد خشک شدند مثل عمر ما. ما میاییم ابتدا در حال رشد هستیم جنین بودیم رشد پیدا می‌کنیم بعد شاداب میشیم با طراوت میشیم، نوجوان، جوان بعد یه دفعه‌ای چروکیده میشیم خشک میشیم و تمام. ما هم مثل همین آب بارانی هستیم که گیاه باهاش بهجت پیدا می‌کنه سبز و خرم میشه بعد از یه مدتی گیاه زرد میشه، خشک میشه و پودر میشه. باد به راحتی این رو این طرف و آن طرف میکنه، ما هم همین هستیم ما یه دوران نوجوانی، جوانی و بهجت و نشاط و طراوت داریم و آرام آرام خشک میشیم هشیم میشیم، مهشوم میشیم و هیچی ازمون باقی نمی‌مونه. (دقیقه ۲۵)

سوال: قرآن حضرت مریم را به نبات توصیف کرده؟ پاسخ: بله. آیه ۳۷ سوره آل عمران. **"فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا"** یک رویدنی، حضرت مریم را تشبیه به یک رویش خیلی حسن کرده.

آیه ۴۶ "الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلا ﴿۴۶﴾"

بعد در ادامه این مثل که میخواد تمومش کنه میگه همه اینها زینت هست **"الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"** اول نحوش ببینیم چیه؟ **"الْمَالُ وَالْبَنُونَ"** واو و نون را ما علامت رفع می‌گیریم، نقش‌شون چیه؟ مبتدا. **"زِينَةُ"** میشه خبر. **"الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"** میشه مضاف الیه. **"الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ"** اینم عطف هست. **"الْبَاقِيَاتُ"** میشه مبتدا، **"الصَّالِحَاتُ"** میشه صفت. **"خَيْرٌ"** میشه خبر. **"عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلا ﴿۴۶﴾"** اینم مثل همون هست. تمیز هست.

نتیجه گیری از مَثَل قبل. دل‌های بشر علاقه به مال داره، گفتیم ما همین‌جوری فریب می‌خوریم سراب خیلی گول‌زنک هست. دل‌های بشر علاقه به مال و فرزند داره همه همشتاق هستیم مال جمع کنیم بچه‌هامون را

بزرگ کنیم دور و برمون شلوغ باشه. چرا ما دوست داریم؟ همه‌مون انتظار انتفاع داریم ازش. بچه باید یه سودی به ما برسونه مال باید یه سودی برسونه همون‌طوری که پدر و مادرهامون از ما این توقع را دارند. کلا ذات بشر این هست. انتظار انتفاع دارند. ما آرزوهامون را با مال و فرزند درست می‌کنم آرزوهامون هم بر این اساس هست ولی اینها هم زودگذر هستند یعنی اگر هم شما بچه‌تون را زینت قرار بدید. چون هر کسی یه زینتی داره بر اساس سوره کهف، که سوره زینت‌هاست، زینت‌های زود گذری. از اول سوره همش میگه زینت، سراب. هر کسی یک زینتی داره که باهاش فریب می‌خوره. ببینیم زینت ما چیه؟ عمدتا مال و فرزند هست. ما غیر از این، فکر نمی‌کنم ما به زینت ثانوی بخواهیم ولی خب دوزش بالا پایین داره یکی فرزندش بیشتر هست یعنی زینت فرزندش بیشتر هست، تعداد فرزند منظورم نیست، یه دونه هم بچه داشته باشی اون زینت هست پررنگ‌تر از مال هست، بعضی‌ها برعکس زینت مال براشون پررنگتر هست. بعضی‌ها مقام هست. پس هر کسی بر اساس سوره کهف یه زینتی داره که باهاش فریب می‌خوره و غافل میشه. حالا چند تا مثال توی سوره زده. اینها زودگذرند چون این همه منافعی که ما ازشون انتظار داریم را ندارند. بچه‌ها و مال آرزوهامون را نمی‌توانند برآورده کنند. حتی یک صدمش هم نمی‌توانند.

علامه میگه باز برگردیم اول سوره **"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الأَرْضِ زِينَةً"** اصلا همه سوره نگار توی همون آیه ۷و۸ مونده یعنی انگار خدا همه این ۱۱۰ آیه را ریخته توی اون آیه ۷و۸. هر چی هست از توی اون در میاره. آیه محکم سوره، آیه ۷و۸ هست **" إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الأَرْضِ زِينَةً لَهَا"** این آیه ظرف کلی سوره هست، بهش میگیم آیه محکم. بقیه آیات را می‌ریزه توی اون، از توش در میاره همه را، داره بر اساس زینت حرف میزنه.

سوال: چرا از کلمه **"مُقْتَدِراً"** استفاده شده به جای قادر؟ پاسخ: به خاطر اون توسعه معنایی که باب افتعال دارد. باب افتعال اینجا اثرپذیری داره. **"وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً ﴿۴۵﴾"** به خاطر مسیری هست که بحث حیات دنیا گفته، از باب افتعالش استفاده کرده، متابعه‌ش را خواسته بیشتر نشان بده. (دقیقه ۳۰)

باقیات الصالحات چیه؟ خیلی راحته، خیلی مشخص هست، منظور عمل صالح هست. هر عمل صالحی که به نیت خدایی انجام بشه ماندگارتر هست. عمل صالح هم بُعد فعلی باید داشته باشه هم بعد فاعلی یعنی صرف ظاهر عمل، کافی نیست. حتما باید بعد فعلی هم باشه. من هزار و یکی کار خوب کنم صدقات بدم کمک کنم جهاز بدم مسجد بسازم مدرسه بسازم دست خیلی‌ها را بگیرم اما اگر بُعد فاعلی یعنی نیت و باور معادی نداشته باشم همین‌جا خدا جوابم را میده یعنی بر اساس عدالتی که خدا داره اگر اینجا کار خوب کنم خدا را هم قبول نداشته باشم جوابش را می‌گیرم ولی دیگه تا سقف دنیا بالاتر نمیره، فراتر از سقف دنیا نمیره. اون دنیا چون ما خدایی نداشتیم این طرف، باور معادی نداشتیم هیچ‌کدوم اعمال خیری که توی این دنیا انجام دادیم به دردمون نمی‌خوره، این یک واقعیت هست. اینجا آدم‌های خیری هستند اتفاقا من و شما هم ممکنه خیلی باهاشون دمخور باشیم بشناسیم خیلی آدم خوبیه خیلی کار خوب انجام میده ولی همش توی این دنیا خدا براش می‌بارد نتیجه‌ش رو میده ثوابش را میده.

مثلا ما می‌بینیم که طرف اصلا آدم نمازخونی هم نیست با خدا هم نیست ولی دست به خیر هست، خدا هم ثروت میریزه براش. این میشه بُعد فعلی اما بعد فاعلی نداره. بعد فاعلی باید حتما عمل را بالا ببریم. عمل باید

بره بالا، عمل تنها، اینجا توی همین سرا باقی میمونه. عمل که حبط بشه اون که دیگه هیچی، اون خراب هست. آدم‌های خیری داریم که اصلا خدا ندارند.

به خاطر همین در عبارت‌های قرآن میگه **"مَنْ جَاءَ بِ"** هر کسی بیاره یعنی آوردن عمل، این‌که ما عمل‌مون از سقف دنیا عبورش بدیم، ببریم به آخرت برسونیم مهم هست. هزاری اینجا صدقات بدیم کار خیر کنیم باید این عمل بیاد با ما بالا. **"مَنْ جَاءَ بِ"** آوردن مهم هست انجام دادن مهم نیست.

اگر ادیسون برق کشف کرده مال این دنیاش هست خدا نداشته ناخداباور هست. اون دنیا به دردش نمی‌خوره. ادیسون رو من مثال میزنم چون گفتم یه بار براتون، برای شادی روحش صلوات می‌فرستند همون موقع که برق ها میره و میاد. این بنده خدا برای این دنیا کاری کرده برای اون دنیاش کاری نمیشه کرد، هیچ کاری. یعنی خود خدا هم توی قوانینش، اینقدر قوانین خدا منظم و بر اساس عدل هست خود خدا هم نمی‌تونه برای ادیسون کاری کنه وقتی قانون را چیده وقتی سنت الهی این هست که باید عمل ببریم اونجا با باور معادی و باور الهی، این عملش نمیره بالا، همینجا میمونه. خیلی از این صلوات‌ها داریم که تا سقف دنیاست میره برمی‌گرده پایین، بالا نمیره. **صلواتها باید عروج داشته باشه.** ما میگیم معراج هست صلوات باید بالا بره خیلی از صلوات‌هایی که ما برای این و اون می‌فرستیم برمی‌گرده پایین. خیلی از نمازهای ما برمی‌گرده پایین یعنی تا سقف دنیاست، برمی‌گرده پایین، عروج نداره نمازمون عروج نداره صلوات‌مون عروج نداره. اینهایی که اعمال خیری که براشون معراج می‌زنند یعنی یه نردبانی را باید بره بالا، این نیروی کمکی که این عمل را از نردبان میده بالا، نیت هست، باور هست، ایمان هست، خدا میگه ایمان و عمل صالح. دوتا باهمند. عمل صالح را باید انجامش بدیم و با ایمان باید هلش بدیم بره بالا وگرنه خود عمل صالح به تنهایی، به دردمون نمی‌خوره.

ماری‌کوری یه دانشمندی هست که خیلی خدمت کرده ولی اونم ناخدا باور هست آتئیست هست یا درستش ایتئیست هست و برتراند راسل. خیلی از این دانشمندان توی همین دنیا نتیجه‌اش را گرفتند به هرحال یه شهرتی یه مقامی یه جایزه نوبلی یک چیزی گرفتند ولی اون طرف به دردشون نمی‌خوره. اگر خدمتی به بشریت کسی انجام میده عمل صالحی انجام میده باید بالا ببره، بالا بردن مهم هست. حالا اونکه مال ناخداباورهاست ما که خدا باور هستیم چی؟ به قول ایشون خرابش می‌کنیم یا نیت خراب هست یا منت پشتش هست یا خالص نیست یعنی صد نیست صدش را پر نکردیم. خدا میگه من صد قبول می‌کنم ۹۹/۹۹۹ هم قبول نیست. شما کوچکترین خدشه‌ای به نیت‌تون وارد کنید عمل صالح تون بالا نمیره. واسه همین ما یه عالمه کار خیر انجام دادیم میریم اونجا می‌بینیم کارنامه خالی هست. خیلی آیات هست. (دقیقه ۳۵)

آیات ۱۰۴_۱۰۵ میگه یه خبر بهتون بدم؟ **"قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالأَخْسَرِينَ أَعْمَالا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾"** یه عالمه کار خیر انجام دادند، فکر کردند که کار خیر انجام دادند. فکر کردند **"يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾"** این دیگه بدتر هست. ما هم خدا را باور داشتیم هم عمل صالح انجام دادیم اونم نرفته بالا، این دیگه واقعا خسران هست.

سوال: چیکار کنیم صلوات بره بالا؟ پاسخ: برای اون نیتی که دارید صلوات می‌فرستید، اول اون نیت را درست کنیم. مثلا صلوات‌ها دنیایی نباشه از سقف دنیا عبورش بدیم.

ما یه سختی باید اینجا بکشیم عمل صالح را باید ردش کنیم از اون فیلتر دنیا، از اون خان دنیا باید ردش کنیم بره بالا وگرنه میمونه اینجا بالای سرمون. خیلی از اعمال ما دور سر ما دارند الان می‌چرخند، همین‌جا سرگردان هستند.

جلسه قبل استاد گفتند که نیت‌هاتون را خیلی بزرگش کنید مثلا یه خرما صدقه میدید بگید برسه به روح تمامی انبیا و ملائکه و اولیاء و.. اینقدر دلتون را وسیع کنید این میره بالا چون اگر بیاییم محدودش کنیم برای یه نفر، ممکنه برگرده. ولی وقتی شما انبیا و ملائکه و اولیا و همه اینها را هم شریک میکنید بالاخره اونها می‌کشند بالا.

دوستان: آقای بهجت می فرمودند: می خواین صدقه بدید نیت کنید به نیابت از امام رضا برای سلامتی امام زمام.

استاد: دقیقا. نیت را خودمون باید ببریمش بالا، سر سفره غذا می‌خوریم اللهم بارک لمولانا یعنی ما همین غذا را هم از صدقه سر امام زمان بدونیم چون الان حجت زنده هست.

هر فعلی انجام میدیم وصلش کنیم به یک چیزی که بالا ببره. توی شیمی بهش میگن کاتالیزور. یه اقدامی انجام بدیم که بره بالا، نگهش نداریم توی دنیا چون ما الان دور و برمون پر از اعمال صالح‌مون هست که نتونستیم بفرستیم‌ش، نتونستیم عروجش بدیم یعنی به معراج برسونیم‌ش. مونده دور و برمون و وقتی خودمون میریم اینها این پایین می‌مونند.

یه سوال پیش میاد مگه نمیگیم هر کسی از عملش جدا نیست؟ چه فرقی با این داشت؟ الان این مگه تناقض پیدا نکرد ظاهرش؟ می‌بریم با خودمون ولی بی اثر میشه. اثری نداره چون حُسن فاعلی فعال نیست دکمه‌ش را خودمون خاموش کردیم. عمل از ما جدا نمیشه ولی اثری برای ما نداره، واسه همین میگم عمل انگار اینجا مونده، اثرش را باید درست کنیم عمل صالح انجام میدیم صدقه میدیم ببریمش بالا. کار خیر انجام میدیم کمک می‌کنیم مثلا خم میشیم یه تکه نون از زمین برمی‌داریم، هم درستش کنیم. هر نیتی که انجام میدیم.

یه بنده خدایی می‌گفت: من تا رسیدم دیدم خونه کثیف هست خواستم جارو برقی روشن کنم خونه را جارو کنم بعد دیدم دخترم خوابیده، گفتم نه الان این خوابه، اذیت میشه. بالاخره صدای جاروبرقی اذیت می‌کنه. گفت حالا بعدا جارو می‌کنم. می‌گفت همین. من گفتم خدایا من این رو برای تو انجام دادم، من نخواستم یه بنده، حالا اون دختر من باشه یا نباشه، یه کسی را بیدار کنم به خاطر اینکه خودم می‌خواستم تمیز کنم. می‌گفت همین رو احساس کردم تا شب دست من رو گرفت یعنی عمل خیر به این کوچکی. (دقیقه ۴۰) اصلا همین‌جوری ما بهش فکر هم نمی‌کردیم، آدم می‌تونه به اعمالش رنگ بده اعمالش را عروج بده خیلی راحت میشه این کار را کرد زرنگی هست، خدا راه‌های زرنگی را به ما یاد داده. زرنگ باشید.

ممکنه یه عمل کوچیک(مثلا نگذاریم مادرمون رخت خواب بلند کنه.) نجات‌مون بده. اون نیت هست که میگم توی روشن کردن جاروبرقی یا نکردنش به خاطر اینکه مثلا دخترش خواب هست نخواسته از خواب بیدارش کنه، این حساب شده این حساب میشه یا خیلی از اعمال دیگری. یه وقت ما فکر می‌کنیم باید خیلی کار بزرگی انجام بدیم، نه، با همین چیزهایی که اصلا به چشم نمی‌آمد در طول روز، ما می‌تونیم تقرب پیدا کنیم.

دوستان: به یه نفر گفتم اول کارت بسم الله بگو، گفت: مگه خارجی‌ها بسم الله میگن که اینقدر پیشرفت هم کردند؟ استاد: توی این دنیا اوضاع‌شون خوب هست، به خاطر اینکه دو دو تا چهارتای عمل و نتیجه عمل هست،

خدا عادل هست حتی اگر کسی باور به قیامت نداشته باشه توی این دنیا عمل صالحش را جواب میده، براش زیاد میشه ولی اون دنیا نه؛ هیچ اتفاقی براش نمیفته. خیلی از این مخترعین خیلی از اونایی که کارهای بشری کردند خدمت به انسان انجام دادند توی این دنیا اوضاع خوبی دارند ما نمی‌توانیم منکر این بشیم.

بسم‌الله، صلوات و نیتها عروج میدن.

باز استاد جلسه قبل که ما اینجا بودیم روز چهارشنبه، می‌گفتند نیت‌هاتون را بلند به زبان بگید توی دل همش نباشه. ما یاد گرفتیم برای نماز، نیت توی دلی میگیم. اعمال یا مناسکی، روزه اگر جایی انجام میدیم، نیت تو دلی انجام میدیم، نه؛ به زبان هم بیارید چون می‌شنوند کائنات، در و دیوار می‌شنوند شاهد میشن. به زبان بیارید نماز می‌خواین بخونید چهار رکعت نماز عصر می‌خوانم **قربت‌الی‌الله** را بگید. قدیم پدر و مادرهامون این رو یادمون دادند ولی بعداً احکام که یاد گرفتیم گفتیم خب دیگه توی دل هم میشه گفت، دیگه نیاز نیست حتما از زبان بگذره. ولی نیت خیر را به زبان بگید که بشنوند و شیاطین دور بشن و کائنات بشنوند.

توی سوره اسراء داشتیم **"كُلّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ"** اعمال ما طائرند پرنده هستند دور سر ما می‌چرخند. کدومش را ما از سقف دنیا عبورش بدیم عروجش بدیم بره بالا، اونجا به دردمون بخوره. خیلی ما خان داریم باید ردش کنیم تا اون خان آخر باید این رو برسونیم، تا دم بهشت و جهنم باید این عمل را نگه داریم و برسونیم.

یه صلوات عنایت بفرمایید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم. (دقیقه ۴۵)

شرح سیاق ۴۷ - ۵۹ تا ابتدای آیه ۴۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۴۷"وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً ﴿۴۷﴾"

" يَوْمَ " ظرف زمان، اشاره به روز قیامت، مفعول‌فیه. این آیات هم باز متصل به آیات قبل هست یعنی توی همون فضا داره سیر می‌کنه. بحث زخرف‌هاست، زخرف یعنی چی؟ زینت‌هایی که مثلا اگر یه چیزی خودش طلا نیست نقره هست، بیاییم روش را طلا اندود کنیم، بهش میگن زخرف. یه چیزی را ظاهرش را خوشگل کنیم میگن زخرف. بعد مزخرف هم از این میاد. حرفهایی که ظاهر زیبا دارند اما باطن نازیبایی دارند بهش میگن مزخرف یعنی ظاهرسازی کردی، به خاطر همین به زینت‌های دنیا میگه زخارف. زخارف دنیا. بعد میگه که زخارف فریبنده دنیا که توی آیات قبل بهش پرداختیم اینم داره همون را می‌گیره می‌رسونه به قیامت.

"وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ"

"نُسَيِّرُ" فعل و فاعل. سیر دادن. این سیر، سَیَرَ سه حرف هست. حرکت کلاً شب و روز نداره.

اگر من جابه‌جاش کنم بگم سَرَیَ، میشه اسراء **"سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى"** میشه سیر شبانه یعنی فقط با یک جابجایی حروف اصلی ما یه توسعه معنایی ازش گرفتیم یه معنای دوم هم گرفتیم. سیر هست ولی اگر توی شب باشه میشه سری. به خاطر همین به جنگ‌هایی که در شب انجام می‌شده جنگ‌هایی که پیغمبر در شب انجام می‌دادند بهش میگن سریه، از سَرَیَ میاد، سرایا. جنگ‌هایی که در شب هست بهش میگن سریه. از سرَیَ میاد، سیر شبانه.

"نُسَيِّرُ" فعل و فاعل. **"الْجِبَالَ"** مفعول.

" وَتَرَى الأَرْضَ" فعل و فاعل، **"الأَرْضَ"** مفعول. **" بَارِزَةً "**نقشش چیه؟ حال.

"وَحَشَرْنَاهُمْ" فعل و فاعل و مفعول.

"فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿۴۷﴾"

" نُغَادِرْ "یعنی رها کردن، فرو گذار کردن، جا گذاشتن. ما چیزی را جا نمی‌گذاریم هیچ عملی ازشون جا نمی‌گذاریم. زمین صاف میشه، کنایه از دیدن افق یعنی مثلا یه سری کوه و دره و پستی بلندی‌های روی سطح پوسته زمین هست، خداوند می‌فرماید: در روز قیامت همه اینها صاف میشه و شما در مقابل دیدتون هیچی نیست. این یعنی چی؟ علامه میگه شاید برگردانیم به آیه سوره زمر **"وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا"**. هیچی مانع دید نیست، شاید این کوه هم حالت تمثیل باشه، یه نمادی باشه. دیگه هیچی مانع دیدن نور پروردگارت نیست.

"وَتَرَى الأَرْضَ بَارِزَةً" زمین را شما آشکار می‌بینید یعنی همه‌ی قدرت را می‌بینید.

باز بحث صاف شدن کوه‌ها، مثلا **"وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ"** یا در سوره نباء داریم **"وسُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً ﴿۲۰﴾"** اینها همه صاف میشن هیچ پستی و بلندی نیست. در حال حاضر به شکل علمی روی کره زمین، اصلا یک نقطه صاف نداریم، همش پستی بلندی هست یا دره هست یا ارتفاع. از لحاظ علمی شما بلندترین کوه جهان را هم بگیرید همون مقدار زیرِ زمین توی پوسته هست یعنی اگر قله اورست ۸۸۸۸ متر باشه (ما قدیم توی درس‌هامون می‌خواندیم حالا سه چهار متر اختلاف داره.) همینقدر هم زیرِ زمین هست یعنی داخل پوسته همون‌قدر فرو رفتگی داره یعنی یه فرورفتگی یه پستی بلندی. (دقیقه ۵۰) بعد همه اینها تعادل داره اگر یه ذره یه جایی یه اپسیلون بالا پایین بشه این کج و کوله میشه. ما توی مدار حرکت کره زمین، یک ذره یک اپسیلون ناترازی نداریم، به هر اندازه‌ای که برآمدگی داریم به همون اندازه هم فرورفتگی داریم. این باید بتونه اون ثقل را درست کنه. بعد در روز قیامت همه صاف میشه. کره زمین هم که می‌دونید گرد نیست مثل یک بیضی فرورفته هست مثل یه پرتقال له‌شده‌ست. شکلش هم گرد کامل نیست ولی توی چرخشش و توی مدارش یک میلیونیوم، یک میلیاردونیوم هم این جابه‌جا نشده چون اگر یه ذره جابجا بشه نور خورشید کم و زیاد بشه زندگی بهم می‌ریزه.

بعد توی قیامت می‌خواهیم محشور بشیم خدا همه قوانینش را بهم می‌ریزد. **"يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ"** زمین یه چیزی غیر زمین میشه. چی میشه؟ نمی‌دونیم. یا اینجا میگه **"وَتَرَى الأَرْضَ بَارِزَةً"** شکل زمین از اینی که داریم می‌بینیم متفاوت میشه، چی میشه؟ نمی‌دونیم. یه آثاری از قیامت را خدا خیلی رمزآلود توی قرآن گفته. ما باید این قیامت را به چشم خودمون ببینیم، تا ببینیم چجوری میشه وگرنه با اخباری که الان دستمون داریم متوجه نخواهیم شد.

"وَحَشَرْنَاهُمْ" همه را بلندشون می‌کنیم یه نفر هم خواب نیست یعنی برای قیامت همه از خواب بلند میشیم. می‌دونید که ما دو حالت داریم یه بار توی صور اول، همه می‌خوابیم همه می‌میریم، همه. در صور دوم چه اونایی که قبلا مردند از چندین هزار سال پیش، از چندین میلیون سال پیش، چه اونایی که الان مردند همه بلند میشیم؛ این دومی هست.

" وَحَشَرْنَاهُمْ " محشور می‌کنیم همه را. هیچکس خواب نمی‌مونه جا نمی‌مونه نه توی قبر، نه جایی، نه توی دریا، نه زیر خاک‌ها، هیچکس هیچ جا نمی‌مونه. **"فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿۴۷﴾"**

این سیاق دوم را ما شروع کردیم توی سیاق دوم هم باز مطلب های جالبی داریم. ان‌شاءالله ادامه‌ش جلسه آینده. یه صلواتی عنایت بفرمایید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

بخش دوم

یه سری شاخصه‌ها و آثار و لوازم عرفان نجف را گفتیم. گفتیم کامل‌ترین مکتب عرفانی هست به خاطر اینکه از فقه بلند میشه و به خاطر اینکه می‌پردازد به بحث معرفت نفس. اسم دیگه‌ش هم شد عرفان فقاهتی یا عرفان معرفت نفس. بعد گفتیم عرفان نجف به سمت معاصر نزدیک هست، از صد و پنجاه شصت سال پیش تا الان.

شناخت سید علی شوشتری (پایه گذار عرفان نجف)

بزرگان این مکتب کیا هستند؟ اسم آوردیم یه چندتا. سید علی شوشتری و همزمان با سید علی شوشتری، شیخ مرتضی انصاری هست. شیخ انصاری شاگرد سید علی شوشتری هست در عرفان، سید علی شوشتری شاگرد شیخ انصاری هست در فقه یعنی اینها از همدیگه اینجوری بهره می‌بردند.

یه سری چیزها را راجع به کسی که پایه‌گذار این مکتب هست بدونیم.

سید علی شوشتری کجایی هست؟ چیکار کرده؟ شاگردانش کیا هستند؟ یکی یکی باید بریم سراغ ملاحسینقلی و شاگردان دیگر.

در شوشتر مال خوزستان هست یعنی طبیعتاً عرب هست. از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری هست.

می‌شناسید سید نعمت الله جزایری را؟ مال قرن یازده. سید نعمت‌الله جزایری خیلی محدث بزرگی هست. خیلی بزرگه خیلی بزرگه. یه کتابی نوشت خراب کرد، خیلی آدم خوبی‌ها. ظاهراً از اثر کتابش در بین وهابی‌ها و اونهایی که تازه از ابن‌تیمیه خط گرفته بودند و داشتند یه سری کارهای سلفی‌گری می‌کردند، بنده خدا خبر نداشت. یه کتابی را نوشت بر اینکه قرآن تحریف شده، اسامی ائمه از قرآن برداشته شده در اثر تحریف، یه سری روایات را آورد مثل محدث نوری. این باعث شد که شیعه را از اون موقع تا الان سبّ و لعن کنند بگن شیعیان معتقدند که قرآن تحریف شده. حالا ما هر چی بیاییم بگیم نه ما اینطور نیستیم به خاطر اون دو تا کتابی که دو تا عالم خیلی بزرگ‌مون نوشتند ما همچنان در معرض اتهام هستیم یکی سید نعمت‌الله جزایری هست یکی هم محدث نوری. اینها خدمات بسیار زیادی انجام دادند خیلی ما مدیون‌شون هستیم خیلی ما بهشون ارادت داریم ولی ای‌کاش که اون کتابها را چاپش نمی‌کردند ای‌کاش که توی خودشون نگه می‌داشتند. یکیش فصل‌الخطاب هست یکیش هم خاطرم نیست. سعد السعود. فصل‌الخطاب مال محدث نوری هست.

دوستان: علامه هم چهل سال کتاب نوشته بودند برای اینکه این اتفاق نیفته تمام را از بین می برند. استاد: دقیقا و برادرشون محمد حسن.

یه کتابی نوشتند در باب تحریف قرآن یعنی آیاتی که مثلا اسامی ائمه یا فضائل ائمه بوده در دوران خلفا تحریف شده یا با دشمنان اهلبیت تحریف شده.(دقیقه ۵) اینها اومدند یه تعدادی از روایات را آوردند، فصل‌الخطاب حدود ۱۱۰۰تا روایت آورد. بعداً آیه‌الله خویی یه کار ارزنده‌ای کرد (من اینها را میگم جزو آثار، جزو باقیات و صالحات هست.) آیه‌الله خویی اومدند دونه دونه این روایات را بررسی کردند و اثبات کردند به خیلی‌هاشون به این شکل نمیشه بگیم تحریف شده یعنی ما استفاده تحریفی نداریم.

سید نعمت‌الله جزایری و محدث نوری اومدند این روایات را جمع کردند به خاطر اون عِرق و تعصبی که به شیعه داشتند و خیلی دلسوز بودند گفتند که ما نتیجه می‌گیریم که آیات مربوط به ولایتش حذف شده. با همه عظمت و بزرگی و خدماتی که این دو تا بزرگوار انجام دادند و روحشون عالیه، متعالی بشه اتفاق بدی برای شیعه افتاد بعد از این دو تا کتاب. اینکه شیعه متهم شد به اینکه اینها قائلند که قرآن تحریف شده.

یه پنجاه شصت سالی با هم فاصله دارند. محدث نوری پدرخانم شیخ فضل‌الله نوری هست دایی‌ش هم هست مال نور هستند، نور مازندران.

می‌خواستم برم سراغ سید علی شوشتری. اینم بگم.

محدث نوری دایی شیخ فضل‌الله نوری هست. شیخ فضل‌الله را که می‌شناسید، اینها مرجع تراز اول اون موقع بودند. حرف شخصی خودم هست. شیخ فضل‌الله خیلی مظلوم هست، خیلی مظلوم، اینقدر که بین خانواده‌ش هم مظلوم هست. بچه‌هاش چه نوادگان پسریش چه نوادگان دختریش، پدربزرگ، مرجع بزرگ تراز اولی که باید احترامش را نگه می‌داشتند حرمتش را نگه می‌داشتند بچه‌ها هیچ کدام توی مسیر نیستند چه نوادگان دختریش چه نوادگان پسریش. من واقعا میگم این جزو مظلومیت‌های شیخ فضل‌الله هست هم شهادتش و هم خانواده، نمی‌دونم چرا خانواده‌ش اینجوری شدند.

الان مشاوره اوباما، ولی نصر دیدید؟ گاهی توی این ایام هم خیلی نظر میده، توی بحث غزه هم جدیدا وسط اومده خیلی داره نظر میده، یه شخص کاملا آمریکایی هست. نوادگان دختری شیخ فضل‌الله هست یعنی مشاور اوباماست که دقیقا علیه ایران هست و معتقد هست که باید ایران را بزنیم. شما هفت هشت تا بچه هستند یکی از نوادگان دختریش اولین راننده زن در ایران هست، یه دخترش اولین موزیسین زن در ایران، اولین پزشک زن در ایران یعنی در زمان خود شیخ فضل‌الله، ایشون به خاطر اینکه اوضاع مدارس دخترانه پسرانه خیلی بد بود در اون زمان خودشون گفتند دخترها خونه درس بخونند از خونه بیرون نرن و این اتفاق افتاد یعنی نوه‌های خودش نوه‌های مستقیم پسری و دختری خودش، شدند زنان بی‌حجابی که یکی موزیسین یکی راننده زن هست، خیلی من افسوس می‌خورم خیلی ناراحت میشم برای شیخ فضل‌الله با اون عظمت که واقعا تراز اول در تقوا در علم در دیانت. ولی این خانواده اصلا یه جوری شد خیلی جای افسوس داره. الان ولی نصر، دکتر سید حسین نصر را می‌شناسید این ولی نصر پسر اون هست، می‌شناسید سید حسین نصر؟ زیست شناس هست، از اون طرف عالم دینی هم هست و ساکن آمریکا هست. نظرات جدیدی در مورد وحی داره مثل آقای سروش. این ولی نصر پسر سید حسین نصر هست. شما هم اینها را میتونید سرچ کنید اینها رو در بیارید. سید حسین نصر دامادِ دخترِ شیخ فضل‌الله هست. حتی یکی از پسراش که لباس روحانیت داره پسر خود شیخ فضل‌الله بالای سر جنازه‌اش داره شادی می‌کنه یعنی مظلومیت این هست. روحانی هم هست شیخ مهدی، روحانی هم هست و بالای سر جنازه پدر داره شادی هم می‌کنه.

دوستان: پسرشون یه خانمی رو گرفته بودند .... استاد: بله؛ همه اینها توی رزق و توی رشد معنویت تاثیر داره. ولی میگم هفت هشت تا بچه داره. من همه شاخه‌هاش رو بررسی کردم دیدم که این آقای مرتضی یا مجتبی کیانوری که رئیس توده‌ای‌ها بود توی همین چند سال پیش هم، یکی از نوادگان شیخ فضل‌الله هست نوه

دختریش هست. کیانوری مال نور مازندران هست. یعنی یکی توده‌ای شد یکی اونجوری شد یکی مشاور اوباما شد. واقعا شیخ فضل‌الله مظلوم بودند. (دقیقه ۱۰)

بریم سراغ سیدعلی شوشتری که عارف کاملند وقتی میگیم عارف کامل یعنی توی عرفان، فقه توی همه اینها مسیر را کامل طی کردند یعنی تمام مراحل سلوک را طی کردند. استاد کل بهش میگن مثل الان توی دانشگاه میگیم استاد تمام. به این افرادی که کامل سلوک را طی کردند میگیم عارف کامل، استاد کل. استاد خالی نمیگن، میگن استاد کل.

نسب ایشان از نوادگان سید نعمت الله جزایری (از اعاظم محدثین)

آیه الله سید علی شوشتری. از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری هست. همون کتاب سعد السعود را نوشته. سید علی شوشتری رفت نجف و درجه اجتهاد از اونجا گرفت و برگشت توی شوشتر و منصب قضاوت را به عهده گرفت. قضاوت می‌کرد یه حالت دادگاه مانندی به شکل خود جوش و مردمی، اون موقع حکومتی نبود که قاضی تعیین کنه، دادگاهی تعیین کنه به این شکل.

یه روزی یکی اومد سر یه ملکی، یک حکمی از ایشون خواست، ایشون هم شواهد و اسناد را گذاشت کنار هم گفتش که این ملک شخصی هست. شب خونه‌شون بودند آدم خیلی کامل و باتقوایی هم هست یه نفر نصف شب در می‌زنه، فکر کن ساعت ۲ نصف شب هست یه نفر اومده درمی‌زنه. رفتند در را باز کردند به مستخدم خونه گفت: من یه کاری با سید دارم، گفت: حالا نصف شب هست برو فردا بیا. گفت: نه همین الان. خلاصه این بنده خدا وارد منزل میشه و به سید میگه که اون رهی که تو میری، این ره که میروی به جهنم است یعنی داری مسیر جهنم را برای خودت باز می‌کنی، این چه قضاوتی بود؟ سید میگه بابا این دیوانه‌ست مجنون هست ما را از خواب بیدار کرده اومده میگه راه جهنم هست. محل نمی‌ده هشت روز بعد، دوباره نصف شب میاد و در می‌زنه میگه این رهی که تو میروی به جهنم هست، راجع به اون ملک قضاوت اشتباه کردی. دوباره بنده خدا میگه که این جنون زده به سرش، خیلی مطمئن بود. دوباره این اتفاق تکرار میشه هشت روز بعد در می‌زنه میگه ببین اون ملکی که تو قضاوت کردی در فلان جای اون زمین به چیزی دفن هست که سند وقف داره، این موقوفه هست این ملک شخصی نمی‌تونه باشه. بعد صبح که بلند میشن میرن اونجا و نشانه ای که داده بود را می‌کنند می‌بینند که یه سند موقوفه داره حکم قبلی را باطل می‌کنه و میگه که اینجا موقوفه هست اینجا وقف هست، شخصی نیست.

دفعه بعدی که سید دوباره اون آدم رو اون شیخ رو، هر کی بوده، نمی‌دانند کی هست؟ بعضی‌ها میگن ملاقولی‌جولا. نمی‌دونیم کیه؟ احتمالا یه بافنده کفشی بوده یه شغل خیلی عادی داشته، دوباره که نصف شب میاد این دیگه می‌دونه با کی طرف هست. سید علی می‌دونه که این یک عارفی هست که باید ازش استفاده کنه. میشه شاگردش، کلی بهش نکات را می‌گفته، از اونا که هی اشاره می‌کرده سید می‌گرفته.

خیلی کلی در حد چند تا جمله ازش یاد گرفته این دوباره برمی‌گرده به نجف و مسیر دیگری برایش باز میشه یعنی یه دونه قضاوت اشتباه، اینقدر اینها کارشون درسته اینقدر باتقوا هستند برای قضاوت اشتباه خدا براش مامور می‌فرسته که درستش کنه.

دوستان: اون اشتباه رشدشون داده. استاد: بله؛ احسنت.

این ملاقلی جولا اسمش هست، اینکه واقعا کیه؟ ما همچین شخصی را از لحاظ حقیقی در تاریخ نداریم، معلوم نیست واقعا کیه، شاید گمنام هست، شاید واقعا یه فرستاده‌ای از جانب خداست اصلا مشخص نیست، ملاقلی جولا.

تربیت شاگردانی چون ملا حسینقلی همدانی و سید احمد کربلایی

سید علی شوشتری دو تا شاگرد داره که این شاگردها دنیا را زیر و رو کردند توی عرفان. یکی ملاحسینقلی همدانی هست یکی هم سید احمد کربلایی که استاد آیه‌الله قاضی هست. گرفتید چی شد؟ دو نفر را توی عرفان ایشون ترتیب کردند یکی ملاحسینقلی یکی هم سید احمد کربلایی. سید احمد کربلایی استاد آیه‌الله قاضی هستند.(دقیقه ۱۵)

بیان مقام و منزلت شیخ مرتضی انصاری

شیخ انصاری شاگرد عرفان سید علی شوشتری هست. شیخ انصاری خیلی آدم بزرگی هست نابغه‌ی فقاهت هست. نمی‌دونم کتابشون را خواندید یا نه؟ نخل و نارنج که آقای دکتر یامین پور نوشتند. حتما این کتاب را بخونید باریک هم هست دو روز بیشتر وقت‌تون را نمی‌گیرد فوق‌العاده هست.

شیخ انصاری توی ۲۵ سالگی فقیه کامل هستند یعنی درجه اجتهاد در ۲۵ سالگی گرفتند و با امام زمان خیلی مانوس هستند دائم اینها در حال صحبت هستند. یکی از ویژگی‌های شیخ انصاری اینه که کل عمرش یکبار هم زیارت عاشوراش ترک نشده. تمام عمرش زیارت عاشورا خونده و بسیار حلال‌خور هست یعنی حلال‌خوری‌ش را شاید اصلا نتونیم هضم کنیم. از کسی که مرجع کل دنیای تشیع هست اون زمان یعنی در نجف، کشورهای شیعه، کویت ، عراق، افغانستان، پاکستان، ایران، بحرین هست، همه‌ی اینها مرجع اولشون شیخ انصاری هست در ۲۵_۳۰ سالگی. وجوهات میرسه دیگه. فکر کنید کل عالم تشیع وجوهات می‌فرستند به دفتر ایشون ولی ایشون توی شدت فقر هست. یه وعده غذای کامل نداره بخوره.

یه مادر پیری هم داره که اصلا معروف هست مادرش را می‌گذاشته روی دوشش و میرفته و میاورده نه پرستاری گرفته نه کاری کرده، مادر را با خودش برده و آورده خیلی مواظبت کرده. رفته بازار، برای یه وعده گوشت پول نداشته، نسیه خریده تا برسه خونه دوباره برگشت پس داد. حلال بود، از نظر من و شما فردا قرضش را میده، گوشت پس داد که من شاید تا صبح مُردم، چجوری پولم رو پس بدم؟ میگن شیخ انصاری حلالترین حلالها را به خودش به این شکل حرام کرده بوده. یه آدم عجیبی هست.

شیخ انصاری شاگرد عرفان سید علی شوشتری هست، سید علی شوشتری شاگرد فقه شیخ انصاری هست. اینها استاد و شاگرد همدیگه هستند یعنی شیخ انصاری توی عرفان از سید علی شوشتری استفاده می‌کرده، سید علی شوشتری توی فقه از شیخ انصاری بهره می‌برده.

سوال: از اون چیزهایی که پیغمبر گفته جلوتر نرفتند؟ پاسخ: مراقبت می کنند. اینها خیلی مواظب نفس هستند. سخت گذراندند در عوضش مقامات خیلی خاصی گرفتند. جلو نزدند هیچوقت همچین ادعایی هم نداشتند

کارشون جلو زدن نیست. پیغمبر می‌دونند که اگر این قرض را بگیرند اینقدر هستند که پس بدهند، چون داشتیم که حضرت علی هم قرض گرفتند حضرت پیغمبر هم قرض گرفتند اما می‌دونند که می‌تونند پس بدهند یا نه؛ ولی این بنده خدا نمی‌دونه تا صبح چه اتفاقی میفته؟

حالت عصمت گفتیم برای آدم‌های غیر معصوم حالت هست، برای معصوم ملکه هست. واسه ما حالت هست باید هی نگهش داریم هی مواظبت کنیم سخت هست. برای معصوم ملکه شده. علامه طباطبایی میگن مقام عصمت برای معصوم مطلق، ملکه هست. ملکه یعنی اینکه باطن گناه را اینقدر می‌دونه و می‌بینه که هرگز سمتش نمیره، محال ممکنه که معصوم مطلق سمت گناه بره، برایش ملکه شده یعنی جزو وجودش شده ولی برای امثال اولیای خدا حالت هست باید هی نگهش داره چون ممکنه عوض بشه. حالت، تحول هست دیگه. ممکنه هی دگرگون بشه، مراقب دائمی می‌خواد. اونا هم مراقبت می‌کنند ولی مراقبت‌شون با ما خیلی فرق می‌کنه. معصوم تا یه جایی زحمتش را کشیده بعد خدا گفته خیالت راحت، من حواسم بهتون هست ولی برای غیر معصوم اینطوری نیست، حالت هست. (دقیقه ۲۰)

من همیشه این مثال را میزنم می‌گفتم معلم اول سال نگاه به شاگردهاش می‌کنه می‌دونه کدوم آخرسال موفق هست برای همین بهش عنایت هم زیاد داره. میگه اگر خارج از کلاس سوال داشتی بیا بپرس. می‌خوای کتاب بیشتر معرفی کنم؟ حتی ممکنه بهش تلفن هم بده و بگه اگر سوال داشتی شب هم زنگ بزن، در خدمتم. معلم می‌بینه شاگرد خودش پای کار هست ده برابر بیشتر بهش خدمات میده. بین اون رابطه خدا و معصوم مطلق ه، می‌دونه این شاگرد اوله خیلی خوب خدا هم بهش عنایت داره همش حواسش بهش هست. ولی بقیه شاگردای کلاس باید مواظبت کنند درس بخونند هی زحمت بکشند. گرفتید؟ فرق معصوم مطلق با بقیه مثل فرق شاگرد اول شاگرد ممتاز کلاس، با بقیه هست.

کتاب سعد السعود از سیدبن طاووس هم داریم. ظاهراً سید نعمت‌الله این کتاب را آورده توی بحث روایات؛ یه خورده اسمش هم متفاوت هست.

ملا حسینقلی همدانی عارف کامل هست. هم سن هستند شیخ انصاری با شوشتری، توی کلاس همدیگه شرکت می‌کنند شیخ انصاری میره کلاس عرفان سید علی شوشتری، سید علی شوشتری میره کلاس فقه شیخ انصاری. اینجوری با هم رفاقتی کار می‌کردند.

حتما اون کتاب نخل و نارنج را بخونید. قیمتی هم نداره به چاپ بالای ۱۰۰ هم رسیده. خیلی کتاب خوبیه خیلی قلم خوبی داره و زندگی شیخ را به قلم کشیده، از نوادگان جابربن عبدالله انصاری هست شیخ انصاری. انصاری ها کلا دزفولی هستند یعنی خاندان بزرگ انصاری مال شهر دزفول هستند.

سوال: شجره خوب داشتن موثر هست؟ پاسخ: شجره؟ خیلی کمک می‌کنه.

مقام و منزلت مساجد کوفه و سهله

یکی از کارهایی که سید علی شوشتری دارند اعتکاف در مسجد کوفه و مسجد سهله هست. شیخ انصاری قرن دوازده سیزده هست. حدود ۲۰۰_۲۳۰ سال قبل هست. ما رساله‌هامون همه شیخ انصاری هست. چی رساله الان داریم هر چی فقه داریم، مکاسب مال شیخ انصاری هست.کلا رساله‌هامون زحمت ایشون هست. که بعدها

مثلا مراجع دیگر ابوالحسن اصفهانی و نائینی و آخوند خراسانی همه اومدند از روی مطالب فقهی شیخ انصاری نوشتند. ما توی فقه مدیون شیخ انصاری هستیم چون تا قبل از ایشون مباحث فقهی دقیق مشخص نشده بود به این شکل. شهید اول را داشتیم لمعه را داشتیم، شهید ثانی شرح لمعه را داشتیم ولی شیخ انصاری اومد اینها را جدا کرد و به عنوان حکم فقهی درآورد. این چیزهایی که ما توی رساله میگیم مثلا احتیاط واجب، احتیاط مستحب، احوط این است، حرام است، جایز نیست همه‌ی اینها را ایشون دونه دونه از روایات درآورده.

سخت‌ترین مسئله‌های فقهی را ایشون به راحتی حل می‌کرده بهش میگن نابغه فقاهت. ما در کل تاریخ فقهی‌مون نابغه‌ای مثل ایشون نداریم. فوق‌العاده هستند نبوغ خدادادی دارند توی بحث فقه، توی تشخیص روایت که مثلا از یک حرف اضافه در روایت چه استفاده‌ی فقهی کنند؟ در حلال و حرام در نجس و پاکی و طهارت توی احکام دیه توی احکام ارث همه را دقیق مو به مو درآورده، کل رساله ما زحمت شیخ انصاری هست و حتی علمای دیگه اومدن درستش کردند، بعد رسیده به آیه‌الله بروجردی و بعد یواش یواش شاگردان آیه‌الله بروجردی. رساله‌ها را نگاه کنید عمده جملات‌شون مثل هم هست. (دقیقه ۲۵)

من نوجوان بودم یه بار از پدرم پرسیدم که چرا همه عین هم نوشتند؟ انگار که از روی هم نوشتند؟ گفتند چون از روی رساله اصلی آقای بروجردی نوشتند بعد هر کسی حکم فقهی خودش را به عنوان جمله دوم یا تبصره اضافه کرده. یعنی اگر شما جمله اول را ببینید عمدتا عین هم هست به خاطر اینکه نخواستند اون جمله اصلی آیه‌الله بروجردی را دستکاری کنند. گرفتید؟ آیه‌الله بروجردی هم که از شیخ انصاری گرفتند.

اهتمام عارفان بزرگ این مکتب به اعتکاف در این مساجد عظیم الشأن

معتکف مسجد کوفه و مسجد سهله هستند. من نگاه کردم این عرفای عرفان نجف اکثرا محل‌شون مسجد کوفه هست و مسجد سهله. هر کدوم‌شون که من نگاه کردم نصف زندگی‌شون را توی اون دو تا مسجد گذراندند. یعنی هر کسی را بگی ملاحسینقلی، سید احمد کربلایی، آیه‌الله قاضی، محمد بهاری، شیخ عباس قوچانی، آیه‌الله بهجت، محمد تقی آملی، همه اینها توی مسجد کوفه و مسجد سهله به یک درجاتی رسیدند انگار که این دو مسجد واقعا یه نقاطی هستند روی کره زمین که حتما باید بریم و قدر بدونیم.

مخصوصا مسجد کوفه می‌دونید که اونجا نماز هم کامل هست. اگر برید داخل مسجد کوفه حالت تخلیه بهش میگن می‌تونید نمازتون را کامل بخوانید و محل فرود هفتاد پیغمبر هست، محل فرود کشتی حضرت نوح هست، محل هبوط حضرت آدم و حواست، محل حکومت و قضاوت حضرت امام زمان هست، محل قضاوت حضرت علی بوده یعنی یه مسجد خیلی خاصی هست (حالا با کاروان که آدم میره یک ساعت کلا سر و ته همه اعمال را، تند تند نماز می‌خوانند و اینها.) اگر آدم بتونه یه روز دو روز اونجا معتکف بشه، جدا بره، خیلی فضای معنوی داره یعنی نفس‌هایی اومدن اونجا و رفتن، نفوسی اومدند اونجا و رفتند که به قول شما امروزی‌ها مثلا میگیم عروج بدیم اعمال‌مون را با اون در و دیوار.

مسجد کوفه توی روایت داریم هر ثانیه، هر لحظه ما هزاران هزار ملائکه میان پایین و بالا نمیرن یعنی اونجا معتکف هستند. پُر ملائکه هست. اینجا دیگه روح خاص هست. تمام ملائکه هست. مسجد کوفه جایی هست برای تمرین تقوا، جایی هست برای مبارزه با نفس.

خیلی از این بزرگان، من هر کدوم را نگاه کردم تقریبا اینجوری بود یه دوره معتفکی یا شب جمعه می‌رفتن مسجد کوفه و سهله. حتما یه چله اینجوری داشتند. ما که حالا دست‌مون نمی‌رسه دور هستیم ولی اگر هم مشرف شدیم حداقل بدونیم با یک معرفتی...

علامه طباطبایی یه ماجرای بسیار عجیبی در مسجد کوفه دارند، میرفتن اونجا و مشغول ذکر بودند شب‌های جمعه تا صبح. تا صبح اینها شب زنده‌داری داشتند بعد دستور هم گرفته بودند از آیه‌الله قاضی، استادشون. در حال ذکر بودند، خیلی مشغول بودند به اون چهار تا ذکر اربعه، الله اکبر و سبحان الله، لااله‌الاالله و الحمدلله. توی اوج ذکر یه ملکی یه حوری، خود علامه میگن، یه حوری اومد از سمت راست یه قدحی مثلا حالت یه پذیرایی یه پیشنهادی یه عرض اندامی کرد، علامه پسش زدند. می‌گفت اینجا یه لحظه خواستم قبولش کنم، حوری هست.

ببینید ما اینقدر ذکر گفتیم یهو چشم‌مون باز شد یه حوری دیدیم یه ملکی دیدیم، معلوم هست که خیلی خوشحال میشیم و میگیم ما به کجا رسیدیم که خدا برامون ملک فرستاده.

بعد می‌گفت یاد جمله آیه‌الله قاضی افتادم، استادم، اگر دیدید یه حالتی بهتون دست داد، یه برکتی دریافت کردید اینجوری، اعتنا نکنید ادامه بدید چون متوقف میشید. اگر اعتنا کنید و بگید به‌به چه ملکی، چه سر و صورتی، خلاصه چه شمایلی و اینها، همینجوری می‌ایستید و پیشرفت نمی‌کنید چون خیلی حس خوبی هست، شما باید اون لحظه و اونجا رو تصور کنید آدم نمی‌تونه ازش بگذره.

علامه میگه من بهش گفتم برو کنار. گفت: از سمت چپ اومد این قدح را خواست به من تقدیم کنه بهش گفتم برو. گفت از اونجا به بعد یه درهایی باز شد برای من، درهای معرفتی باز شد که حالا این مسیری که داره. اینقدر ایشون لطیف هستند، علامه به قدری لطیف هست می‌گفت تا آخر عمرم به خاطر اینکه این ملک را از خودم دور کردم ناراحت بودم دلم سوخت. خیلی ایشون لطیف هستند. این اتفاق توی مسجد کوفه براشون افتاده. می‌گفت مثلا دارم ذکر میگم تمام در و دیوار مسجد کوفه دارند با من ذکر میگن. جایی هست که در و دیوارش ذکر گفتند با عرفا.

اگر حالا مشرف شدیم عنایتی داشته باشیم، به اندازه پنج دقیقه، ده دقیقه یه ساعت توی مسجد کوفه بشینیم به حالت اعتکاف، که بتونیم استفاده کنیم. (دقیقه ۳۰)

وقت‌مون تموم شده. ممنون از همراهی تون.

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ